

مقاومت در برابر سیاست رفع حجاب دولت رضاشاه- مطالعه موردی: عدم همراهی قشر متوسط جدید آذربایجان

جعفر قلی پور، دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

jafargholipor@yahoo.com

غلامعلی پاشازاده*، دانشیار گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

gh_pashazadeh@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر مقاومت‌های شکل گرفته در برابر سیاست منع حجاب را در دوره رضاشاه بررسی و به صورت موردی نارضایتی و عدم همراهی قشر متوسط جدید شاغل در ایالت آذربایجان دوره رضاشاه پهلوی را مطالعه می‌کند. ضرورت مطالعات این چنینی، ناظر بر اهمیت طراحی نوع سیاست‌های دولت و نظام سیاسی در عرصه‌های فرهنگی جامعه و به ویژه مناطق قومی کشور و اتخاذ استراتژی‌های پیشبرد آنهاست. رویکرد این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و از شواهد برگرفته از مطالعه اسناد تاریخی بر جای مانده از آن دوره، برای تحلیل دلایل مقاومت یکی از عاملان اجتماعی مؤثر در فرایند منع حجاب استفاده شده است. هدف از این مطالعه، یافتن پاسخ این پرسش است که چه عواملی زمینه را برای همراهی نکردن کارکنان و مأموران دولتی آذربایجان در اجرای سیاست منع حجاب در این منطقه قومی فراهم کرد؟ نتایج به دست آمده نشانگر آن است که عوامل و مؤلفه‌های مختلفی به شکل گیری مقاومت مردم و اقشار مختلف منطقه آذربایجان از جمله قشر متوسط جدید آن در برابر تغییر یادشده انجامید که از جمله آنها به تلقی تضاد آن طرح با فرهنگ جاری، فقدان باور نیاز به اجرای آن، کوتاهی در ایجاد همخوانی بین رفع حجاب زنان آذربایجان با هنجارها، ارزش‌ها و عناصر فرهنگ بومی و محلی مردم، بی‌اعتنایی کارگزاران دولتی به هنجارها و عناصر فرهنگ بومی و محلی مردم، بهره‌گیری از شیوه‌های تبلیغی و ترویجی مختلف برای اشاعه منع حجاب در بین اقشار مردم آذربایجان بدون فراهم کردن زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی لازم، اصرار دولت برای پیشبرد سیاست منع حجاب با توسل به الزام و اجبار و... اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دولت پهلوی، منع حجاب زنان، مقاومت‌ها، قشر کارمند، آذربایجان.



مقدمه و بیان مسئله

طرح رفع حجاب یا به اصطلاح دقیق‌تر، قانون «منع زنان ایرانی از پوشیدن چادر، روبند و روسری»، از جمله برنامه‌های طراحی شده بحث‌برانگیزی بود که به اصطلاح در راستای بهبود وضعیت اجتماعی زنان ایرانی و نیز یکسان‌سازی جامعه از راه طرد تمایزهای ظاهری اقشار مختلف مردم، از ۱۷ دی ۱۳۱۴ شمسی آغاز شد تا به‌زعم رضاشاه آنچه موجب سرشکستگی زنان جامعه و معرف عقب‌ماندگی ایرانیان بود، از سر زن ایرانی برداشته شود. آذربایجان^۱ یکی از مناطقی بود که اجرای منع حجاب حتی قبل از ابلاغ رسمی و بنا به سفارش شخص رضاشاه در آنجا دنبال شد؛ از این رو به محض اینکه قانون منع حجاب برای اجرا در مناطق مختلف کشور از جمله آذربایجان ابلاغ شد، مسئولان محلی دولت رضاشاه در تبریز تلاش کردند تا سیاست رفع حجاب را از زنان این منطقه با بسیج منابع موجود و بهره‌گیری از شیوه‌های تشویقی و تنبیهی مختلف پیش ببرند.

یکی از راهبردهای استفاده‌شده برای دستیابی به هدف دولت، برای ترویج و گسترش منع حجاب در مناطق مختلف کشور از جمله آذربایجان، بهره‌گیری از پتانسیل قشر متوسط جدید اعم از مأموران و کارمندان سازمان‌ها و دوائر دولتی بود که بنابر دستورالعمل‌های دولت، مأموران و کارمندان دولتی شاغل در ادارات و ارگان‌های مختلف، موظف بودند در فرایند اعمال این تغییر در جامعه ایفای نقش کنند، از جمله در حوزه تبلیغ و ترویج آن؛ زیرا آنها موظف

بودند تا به‌عنوان مهم‌ترین گروه مرجع، در خانواده، محل کار و از همه مهم‌تر در انظار عمومی به‌عنوان الگو و سمبل تغییر جدید ظاهر شوند. برای مثال کارمندان مرد مأموریت داشتند تا به‌همراه همسر و دختران کشف حجاب کرده خود در جشن‌ها و مراسم‌های تشکیل شده به بهانه‌های مختلف از قبیل جشن‌های دولتی و تقویمی، افتتاح مدارس و دانشگاه و... حضور یابند تا الگوی عمل زنان دیگر اقشار جامعه در این زمینه باشند؛ برای مثال در اولین مراسم اجرای طرح منع حجاب که از سوی اداره فرهنگ آذربایجان برگزار شد، علاوه بر دانش‌آموزان، فرهنگیان، از کارکنان و نیروهای نهادهای دولتی درخواست شد تا برای شرکت در مراسم‌هایی که برای منع حجاب زنان اختصاص داده می‌شود، به‌همراه همسرانشان با ظاهر و لباس جدید حاضر شوند و در ادامه نیز طی بخشنامه‌های متعددی از مأموران و کارکنان نهادهای دولتی خواسته شد تا حتماً در جشن‌ها و مراسم‌ها شرکت کنند.

اما بررسی مجموع اسناد و مدارک بر جای مانده از آن دوره درباره عملکرد قشر متوسط جدید مناطق مختلف کشور، نشان می‌دهد وجه افتراق مهم موجود در عملکرد کارمندان و مأموران ادارات و سازمان‌های دولتی آذربایجان به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در تبلیغ، ترویج و تثبیت سیاست منع حجاب با دیگر مناطق و ایالت‌های کشور، استنکاف آنان از ایفای نقش خودشان در فرایند رفع حجاب است، به‌گونه‌ای که گزارش‌های متعددی وجود دارد که یا رؤسای ادارات و کارمندان آنها به انحای مختلف از این کار سر باز زنده‌اند؛ برای مثال بیشتر، آنان برای خودداری از حضور همسرانشان با پوشش جدید و بدون حجاب و روسری و با آوردن بهانه‌های مختلف و واہی در مراسم و جشن‌ها حاضر نشده‌اند و یا

۱. آذربایجان تا سال ۱۳۱۶ه. شمسی، استان یکم (شمال غرب) و شامل ولایات تبریز، اردبیل، مهاباد، رضائیه، خوی و مراغه بود؛ اما در سال ۱۳۱۶ به دو استان یعنی استان‌های سوم شامل تبریز و اردبیل و استان چهارم شامل رضائیه، خوی، مهاباد و مراغه تبدیل شد (محرمی و مهربان، ۱۳۸۵: ۳۲-۲۷).

بدون حضور زنان و دختران خود حاضر شده‌اند؛ بنابراین پرسشی که به‌طور خاص در پژوهش حاضر مدنظر است، عبارت است از اینکه چه عواملی، سبب همراهی نکردن و مقاومت قشر مأموران و کارکنان دولتی شاغل در آذربایجان با سیاست منع حجاب زنان در دوره رضاشاه شده بود؟

در جست‌وجوی پیشینه تحقیق، پژوهشی که مستقلاً و مستقیماً همراهی نکردن قشر متوسط جدید آذربایجان را در برابر سیاست منع حجاب زنان بررسی کرده باشد، در دسترس محققان قرار نگرفت؛ اما تحقیقات اعم از مقالات و کتب زیر را می‌توان به‌عنوان پیشینه اولیه پژوهش ذکر کرد: مقاله «کشف حجاب در آذربایجان» محمد رضایی، تنها به ارائه اسنادی چند از روند اجرای سیاست منع حجاب در برخی از مناطق و شهرهای آذربایجان، بدون ارائه هیچ تبیین و تحلیلی بسنده کرده است. «تغییر لباس و قیام مردم تبریز (۱۳۰۷ه.شمسی)» نوشته صدیقی نخجوانی است که در قالب روایت عینی، اعتراض مردم تبریز را به اجرای قانون متحدالشکل کردن البسه اتباع ایران بررسی کرده است؛ ولی از آنجایی که در آن، موضوع اصلی این مطالعه یعنی اجرای منع حجاب زنان بررسی نشده است، از این رو نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. در کار پژوهشی جمشیدها و نجفیان رضوی با عنوان «شیوه‌های مختلف مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره اول پهلوی» با استفاده از روش تحقیق اسنادی، عکس‌العمل اقشار مختلف مردمی نسبت به طرح منع حجاب بررسی شده است؛ اما در هیچ‌یک از مصادیق شیوه‌های مقاومت مردمی صورت گرفته، به شواهدی از حوزه جغرافیایی آذربایجان اشاره نشده است. همین رویه در تحقیق «کشف حجاب (زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها)» نوشته مهدی صلاح نیز تکرار

شده است. همچنین در مجموعه‌های اسنادی همچون:
۱- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد؛
۲- واقعه کشف حجاب، اسناد منتشرنشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان؛
۳- خشونت و فرهنگ (اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳).

اسناد روند اجرایی کشف حجاب در شهرهای مختلف از جمله آذربایجان، انتخاب و بازنویسی شده است؛ اما تفاوت عمده این پژوهش با تحقیقات مشابه و قبلی آن، این است که اولاً تاکنون کار مستقلی درباره بررسی همراهی نکردن و مقاومت کارمندان و مأموران دولتی با سیاست منع حجاب دولت رضاشاه و دلایل آن صورت نگرفته است. دوم اینکه برای اولین بار به‌صورت مطالعه موردی و جدا از اتفاقات مناطق مختلف کشور به این موضوع از طریق مطالعه اسناد و منابع بر جای مانده از آن دوران در یک محیط جغرافیایی خاص و در قالب مطالعه موردی بررسی و مذاقه نشده است تا بخشی از خلأ پژوهشی موجود در موضوع بحث شده را تا حد امکان برطرف و زمینه را برای تحقیقات بعدی فراهم کند.

ملاحظه نظری

بدیهی است که ایجاد تغییر در هر جامعه‌ای به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد و همواره فرایند اجرای آن با چالش مواجه می‌شود؛ دلیل آن هم نداشتن تمایل، آماده‌نبودن و درک نکردن و سرانجام مقاومتی است که بخشی از مردم جامعه نسبت به تغییر نشان می‌دهند. مقاومت عبارت است از: وجود ایستادگی یا نداشتن تمایل نسبت به اعمال یک تغییر پیشنهادی (میرکمالی، ۱۳۶۹: ۷۶). مقاومت به هر جریانی اطلاق می‌شود که به بقای وضع موجود در مقابل فشار تغییر جایگزین وضع موجود کمک می‌کند (جوادی یگانه و عباسی لاکسانی، ۱۳۸۰: ۵۲).

بوده‌اند (جمشیدیها و نجفیان رضوی، ۱۳۹۰: ۳۹).
 جوادی یگانه و عباسی لاختانی، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی، خودرأیی کارگزار تغییر، تناسب‌نداشتن تغییر با فرهنگ، ناهمنوایی تغییر با هنجارها و تضاد را از عوامل مؤثر در مقاومت نسبت به تغییر معرفی کرده‌اند (جوادی یگانه و عباسی لاختانی، ۱۳۸۰: ۶۰-۷۸).
 میرکمالی، در بررسی رابطه فرهنگ با مقاومت در برابر تغییر یا پذیرش آن، به فاکتورهایی چون علاقه به ثبات، عادت، نگرش، وابستگی، نبود اعتماد، منافع شخصی، ناآگاهی از عواقب، ناآشنا بودن موضوع تغییر، نداشتن احساس نیاز به تغییر، برهم خوردن موقعیت اجتماعی و... اشاره کرده است (میرکمالی، ۱۳۶۹: ۷۶).

پیشرفت نکردن طرح رفع حجاب در بین مردم آذربایجان

واقعیت این است که اقدام دولت رضاشاه در منع حجاب مردم شهرها و روستاهای مختلف آذربایجان، تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلف توفیق چندانی نداشت؛ گواه آن نیز گزارش استاندار وقت (کاظمی) دو سال بعد از اجرای قانون منع حجاب، یعنی در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۱۶ه. ش است که طبق گزارش محرمانه‌ای به ریاست وزرا اطلاع می‌دهد همان‌گونه که در گزارش چندماه قبل هم اعلام کرده‌ام، در شهرها، قصبات و قرای آذربایجان نهضت نسوان به‌خوبی پیشرفت نکرده است و درخواست می‌کند که به مأموران شهربانی و امنیت دستورهای مؤکدی صادر شود (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱، نامه کاظمی به نخست‌وزیری مورخ ۱۹/۱۱/۱۳۱۶: ۳۵). در پی آن وزارت داخله به استانداری استان سوم هشدار می‌دهد که رفع حجاب و نهضت بانوان در شهرستان‌های این

بارنت^۱ معتقد است که پذیرش یک تغییر با هماهنگی یا همخوانی آن با الگوهای فرهنگی جامعه همبستگی دارد. یک شخص آن دسته از تغییراتی را می‌پذیرد که با عادات و رفتارهای گذشته او هماهنگی داشته باشد؛ از این رو مردم از پذیرفتن تغییراتی می‌پرهیزند که با تجربیات و عادت‌های آشنای گذشته آنها هم‌نوا نباشد (میرکمالی، ۱۳۶۹: ۷۷).
 بررسی پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته درباره مقاومت اقشار مختلف مردم در برابر تغییرات، نشان می‌دهد صاحب‌نظران به شاخص‌های مختلفی اشاره کرده‌اند. نویسندگان^۲ کتاب مدیریت تغییر سازمانی (۲۰۰۹)، مؤلفه‌هایی همچون تنفر افراد از تغییر تحت تأثیر فاکتورهای محیطی، ترس از تأثیر منفی تغییر بر منافع افراد، تلقی تضاد تغییر با فرهنگ جاری، فقدان باور نیاز به تغییر، اعتقاد به زمان نامناسب تغییر پیشنهادی، تأثیر اضافه‌شدن تغییر بر مشکلات زندگی افراد، ادراک تناقض با اخلاقیات، واکنش به تجربه تغییرات قبلی را در مقاومت مردم در برابر تغییرات تأثیرگذار دانسته‌اند (پالمر و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۶۲-۱۷۰).
 جرج فاستر^۳، عواملی همچون سنت و ارزش‌های سنتی، هنجارهای شرم و حیا، تعصب به هویت و فرهنگ بومی و قومی، ناهماهنگی منطقی ویژگی‌های فرهنگی را در مقاومت اقشار مختلف مردم در برابر تغییرات به‌ویژه تغییر در حوزه پوشاک و لباس مؤثر می‌داند (فاستر، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۴۰).
 جمشیدیها و نجفیان رضوی به این نتیجه رسیده‌اند که اعتقادات، ارزش‌های دینی، شاخصه‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی در مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی منع حجاب در دوره اول پهلوی مؤثر

1. H.G. Barnett

2. Ian Palmer, Richard Dunford, Gib Akin.

3. George McClelland Foster

۱۳۱۶: سند شماره ۳۲-۸۳۶۶-۲۹۰).

یا در گزارش سال ۱۳۱۸ استانداری آذربایجان شرقی به نخست وزیری آمده است که «... علی‌رغم اینکه در قسمت تجدد بانوان در سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۱۸ پیشرفت‌های مهمی حاصل شده است و هر روز در هر نقطه مأموران شهربانی و امنیه مبارزه شدیدی می‌کنند و حرکات منفیانه عده‌ای از کهنه‌پرستان را در هم می‌شکنند و استانداری، مراقبت تام را در اجرای این اصلاح اجتماعی و دعوت اهالی با خانم‌هایشان به مجالس خطابه و تشویق و ترغیب آنها به استفاده از این مجامع و تربیت اجتماعی مردم دارد؛ لیکن مسئله‌ای که نهایت اشکال را دارد، مبارزه با اخلاق انزوا، کناره‌گیری و بی‌علاقگی اهالی به امور اجتماعی است. اساساً اهالی اینجا مایل به زندگانی اجتماعی نیستند و آنچه سعی و اهتمام در این قسمت می‌شود، نتیجه زیادی حاصل نمی‌شود (ساکما، ۱۳۱۸، سند شماره ۰۰۰۲-۲۲۶۷۷-۳۱۰). نمونه‌هایی از شدت عمل مأموران و امنیه با زنان مخالف طرح در مناطق مختلف آذربایجان، در خاطرات برخی از شاهدان عینی آن دوره منعکس شده است؛ برای مثال سید علی‌اکبر قرشی، در این باره آورده است: «یک روز من به چشم خود دیدم که زنی با چارق‌دی بلند در کوچه راه می‌رفت، پاسبانی او را دید و حمله کرد تا چارق‌د از سرش بکشد! ولی آن زن باحیا، زرنگ و جلد بود و زود متوجه شد، بلافاصله دوید، وارد خانه شد و در را پشت سر خود محکم بست! پاسبان فرومایه که دستش به او نرسید، چند بار مکرر و با صدای بلندی گفت: «حیف که دستم به تو نرسید، حیف و گرنه ...» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). یا روایت خانم اختر اسماعیلی متولد ۱۳۰۲ه. شمسی از مراغه که «در آن زمان ۱۰ سال سن داشتم، یک روز در حالی که ماست خریده بودم و در

استان پیشرفتی نکرده‌اند و در دهستان‌های آن، زنان با چارق‌د و چاق‌چور رفت و آمد می‌کنند و در ادامه حکم می‌کند که فوراً دستورات اکید به بخشداری‌ها صادر و به آنها اعلام کنید که مسامحه و کوتاهی در این کار مستوجب مسئولیت و تعقیب سخت خواهد بود (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۵۰)؛ اما علی‌رغم اقدامات مختلف صورت گرفته، باز هم پیشرفت‌نکردن منع حجاب زنان در مناطق مختلف آذربایجان از جمله تبریز، آذرشهر، هریس، شبستر، مراغه و... را شاهد هستیم تا جایی که در برخی از موارد مردم شهرها و روستاها، ضمن دوری و قطع ارتباط با خانواده‌های وابستگان دولتی و حکومتی طرفدار منع حجاب، به تنبیه آنها نیز مبادرت کرده‌اند؛ آن‌گونه که در هریس روی داد تا جایی که دولت مجبور شد تا اداره دوم ارتش آن زمان را مأمور شناسایی مخالفان رفع حجاب بانوان در هریس کند و برای تعقیب آنان دست به دامان افسران نظامی شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱، نامه وزارت داخله به اداره دوم ارتش مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۲: ۳۹). سرلشکر ضرغامی، کفیل ارتش رضاخان در گزارشی به وزارت داخله می‌نویسد: طبق اظهارات یکی از افسران لشکر ۴ شمال غرب که به هریس اعزام شده بود، وضعیت هریس بی‌اندازه بی‌نظم بوده است، به‌گونه‌ای که مقررات جاریه کشوری در هریس اجرا نشده است؛ زیرا در این منطقه تعداد زیادی روحانی ساکن‌اند که در نتیجه نفوذ این اشخاص، اصلاً موضوع کشف حجاب زنان و تجدد نسوان در هریس عملی نشده است تا جایی که بعضی از خانواده‌های مأموران دولتی هم که در ولایات دیگر کشف حجاب کرده بودند، در هریس با حجاب رفت و آمد می‌کنند و بخشدار محل هم از حرکات و عملیات اهالی به‌عنوان اینکه مقتدر نیست و قوه مجریه ندارد، اظهار عجز می‌کند (ساکما،

خداآفرین، بستان‌آباد، شبستر و... کسی به اجرای منع حجاب عمل نمی‌کند تا آنجا که مقامات محلی گزارش می‌دهند که وضعیت حجاب این مناطق با منویات دولت مطابقتی ندارد و در جهت مخالفت با قوانین و مقررات حکومتی است (رضایی، ۱۳۸۵، گزارش هنگ ۳ لشکر شمال غرب به فرمانداری تبریز در تاریخ ۱۳۱۹/۴/۲۱، نامه فرمانداری تبریز به هنگ ۳ امنیه لشکر ۳ شمال غرب در تاریخ ۱۳۲۰/۵/۱: ۱۵۸ - ۱۵۰) و در نتیجه، محمود هدایت، فرماندار تبریز در پاسخ به گزارش هنگ امنیه شمال غرب از سرپیچی زنان شهرهای مرند، خداآفرین، بستان‌آباد، آذرشهر و شبستر از منع حجاب و حضور آنها در انظار عمومی با همان لباس و چادرهای قبلی، به بخشداران، دهداران و کدخدایان این مناطق دستور می‌دهد که در جلوگیری از این کار باید مراقبت و اهتمام کامل داشته باشند و همه گونه کوشش و جدیت به عمل آورند تا از رفت و آمد بانوان این شهرها با چادر و چارقد ممانعت کنند و اضافه می‌کند که به هنگ امنیه هم برای همکاری در این زمینه دستورات لازم داده شده است (همان).

توسل به قشر کارمند در فرایند اجرای منع حجاب

در دوره رضاشاه، ضرورت وجود نظام اداری جدید بنا به علل مختلفی از جمله انتقال فوری و مطمئن اراده و اصلاحات و برنامه‌های دولت و اجرای گسترده و سریع و آسان‌تر آنها در سراسر کشور به عنوان یکی از ارکان اصلی سلطنت رضاشاه مطرح شد (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۱۶۹)؛ از این رو نظام اداری گسترده‌ای ایجاد و به شکل‌گیری قشر جدید کارمند دولت منجر شد (آدینه‌وند و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱)؛ قشری که در فرایند نوسازی و برنامه‌های اصلاحی دولت رضاشاه بیشترین تأثیر و تأثر را داشته است

راه بازگشت به خانه بودم، آجانی مرا دید و مرا تعقیب کرد و به زور و اجبار چادرم را از سرم برداشت، من که نمی‌خواستم کسی موهای من را ببیند، ماست درون ظرف را روی زمین ریختم و آن را روی سرم گذاشتم و همان‌طور تا خانه رفتم^۱. این در حالی است که پیشرفت‌نکردن طرح منع حجاب زنان در برخی از مناطق آذربایجان، نگرانی رضاشاه را نیز برانگیخته بود. براساس اسناد تاریخی، پیشرفت‌نکردن کشف حجاب زنان در ارومیه باعث شد رضاشاه از این موضوع ابراز نگرانی کند. در نامه وزیر داخله وقت به نخست‌وزیر در این زمینه آمده بود: «راپورت‌های تلگرافی که اخیراً از رضائیه [نام قدیم ارومیه] رسیده حاکی از این بوده است که موضوع نهضت بانوان در ایالت غربی پیشرفتی ننموده است؛ چون اعلی حضرت همایون شاهنشاه در روز سلام اظهار عدم رضایت می‌فرمودند، فوراً مراتب از ایالت تحقیق و دستور صادر شد. اقدامات جدی در انجام امر نموده نتیجه را اطلاع دهند» (قاسم‌پور، ۱۳۹۲، نامه وزیر داخله به نخست‌وزیری درباره پیشرفت‌نکردن نهضت بانوان در ایالت غربی: ۲۳۱). نخست‌وزیر هم در ذیل نامه وزیر داخله نوشت: «از شهربانی کل تقاضا شود محرمانه راجع [به] نهضت بانوان در رضائیه تحقیقاتی نمایند. تذکر داده شود از قراری که تلگرافی آنجا راپورت می‌دهد در باب نهضت اقدام مؤثر و اساسی نشده است» (همان: ۲۳۲). همچنین طبق گزارش‌های محرمانه رد و بدل شده مابین مأموران هنگ ۳ شمال غرب با وزارت کشور و فرمانداری تبریز در سال‌های ۱۳۱۹ و ۲۰ مبنی بر اینکه هنوز هم در بخش‌ها و دهات مختلف آذربایجان از جمله آذرشهر، اسکو، خسروشاه، مرند،

(بهمن تاجانی، ۱۳۸۴: ۷۱). قشر کارمند در واقع مفهومی است که برای مطالعه صاحبان مشاغل دولتی و حقوق‌بگیران به کار رفته است. آن هم بر این اساس بود که کارگزاران دولت رضاشاه در مناطق مختلف کشور از ابتدای اجرای طرح رفع حجاب زنان، انتظار داشتند قشر کارمند در مواجهه با تغییر جدید و اعمال، ترویج و تقویت آن نقش مؤثری ایفا کنند؛ به گونه‌ای که هم به‌عنوان نخستین پذیرندگان منع حجاب عمل کنند و هم به‌عنوان گروه مرجعی رفتار کنند که دیگر اقشار مردم جامعه در رفتار و اعمال خود به رفتار آنها رجوع کنند و آنها را الگوی خود قرار دهند. این موضوع در مناطق قومی همچون آذربایجان بیشتر صدق می‌کرد؛ زیرا حکومت انتظار داشت تا قشر کارمند و مأموران دولتی شاغل در آذربایجان با قدرت و توان بیشتری به مشارکت در پذیرش رفع حجاب و نیز ترویج آن در میان مردم آذربایجان مبادرت کنند (ساکما، ۱۳۱۹، سند شماره ۰۳۴-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰). چنان‌که خلیل فهیمی، والی آذربایجان از همان ابتدای اجرای منع حجاب در گزارش‌های خود بر این نکته تأکید می‌کند که جلسات جشن منع حجاب در همه مناطق آذربایجان با دعوت از رؤسای ادارات و مأموران دولتی برگزار و تکرار می‌شود تا زمینه برای برگزاری این قبیل جشن‌ها در میان اهالی فراهم شود (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱: ۴۹).

اما گذشت زمان نشان داد برخلاف انتظار دولت و در جهتی خلاف عملکرد قشر کارمند دیگر مناطق کشور از قبیل اصفهان (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱: ۵۳)، بنادر جنوب (همان: ۷۲)، شیراز (همان: ۲۰۷)، کرمان (همان: ۲۳۴)، کرمانشاه (همان: ۲۳۹)، مشهد (همان: ۸۹) و... کارکنان و مأموران دولتی آذربایجان نه تنها استقبال چندانی از منع حجاب نکردند، بعد از گذشت دو سال از اجرای تغییر حجاب زنان، در برابر آن نیز

مقاومت کردند. چنان‌که در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۱۶ والی وقت آذربایجان شرقی طبق گزارش محرمانه‌ای به ریاست وزرای دولت اطلاع می‌دهد که مأموران دولتی در تبریز و دیگر نقاط آذربایجان آن‌طوری که باید و شاید اهمیتی به موضوع رفع حجاب نمی‌کنند (مدیریت انتشارات و آموزش، ۱۳۷۱، نامه کاظمی به وزیر کشور مورخ ۱۹/۱۱/۱۳۱۶: ۳۵). برای مثال در جشن ۱۷ دی که به کشف حجاب اختصاص دارد، به اذعان عالی‌ترین مقام دولت در آذربایجان، با وجود دعوت اداره معارف و تأکیدات استانداری، باز بیشتر رؤسای ادارات دولتی به عذرهای غیرموجه حاضر نمی‌شوند و یا در صورت حضور به‌صورت انفرادی و بدون همراهی همسرانشان حاضر می‌شوند و در بسیاری از شهرها، به‌طوری که گزارش‌های محرمانه رسیده است، همین وضعیت بوده است (همان). بدیهی است وقتی مردم عادی منطقه، تجار و اصناف و دیگر اقشار جامعه این رفتار را از قشر فرهنگی و رؤسای ادارات دولتی ببینند، آنها هم سست می‌شوند و اگر یکبار حاضر شوند دفعات دیگر شانه خالی می‌کنند. هرچند که در محافل و مجالس مربوط به رفع حجاب، برنامه‌های متنوعی همچون سخنرانی‌ها و نمایش‌های اخلاقی، موسیقی و... گنجانده می‌شود (ساکما، ۱۳۱۹: سند شماره ۰۳۴-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰) و هر قدر هم که استانداری، آنها را برای مشارکت فعال در برنامه‌ها دلالت می‌دهد و بر ضرورت حضور آنها تأکید می‌کند، مفید واقع نمی‌شود (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۶). یا در گزارشی که رئیس پست و تلگراف و تلفن وقت مراغه به وزارت متبوعه خود ارسال کرده است، به حضور نداشتن زنان بیشتر رؤسای ادارات و انجمن شهر مراغه در جشن‌های ۱۷ دی و برنامه‌های مربوط به نهضت بانوان تصریح کرده

است: «در جشن‌هایی که دعوت به اتفاق خانم‌هاست، غیر از معدودی از رؤسای ادارات حاضر نمی‌شوند. حتی اعضای انجمن شهرداری در دعوت دیگران که سهل است، در خود جشن شهرداری حاضر نمی‌شوند» (به نقل از پورموزن، ۱۳۹۷: ۳۴). یا خودداری خانم رئیس فرهنگ و نیز رئیس مدرسه نسوان خوی از حضور در مراسم جشن کشف حجاب که در این شهر برگزار شده است (مکی، ۱۳۷۴: ۳۰۲). یا در گزارش ارسالی از مراغه (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۴: ۳۷) و نیز گزارش کفیل ستاد ارتش به وزارت داخله از هریس (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۴: ۳۹) همین موضوع تکرار شده است.

دلایل مقاومت قشر کارمند در فرایند منع حجاب زنان در آذربایجان

۱- تلقی بی‌توجهی به عناصر بومی و محلی

پوشش زنان آذربایجان

هریک از گروه‌های انسانی مناطق مختلف ایران، تحت تأثیر عوامل گوناگونی از جمله عوامل محیطی و ویژگی‌های جغرافیایی محل سکونت خود و نوع زندگی رایج، لباس‌های ویژه‌ای بر تن دارند که قومیت، حوزه زندگی، زبان و دیگر ویژگی‌های فرهنگی و اشتغال اصلی زندگی آنان را تداعی می‌کند (شریعت‌زاده، ۱۳۶۹: ۴۱)؛ زیرا لباس و پوشاک، بارزترین سمبل فرهنگ بومی، مشخص‌ترین مظهر هویت قومی و مهم‌ترین نشانه فرهنگی تعداد زیادی از آنها به شمار می‌آید. به همین علت نیز لباس و پوشاک یکی از عناصری است که در فرایند نوسازی درخور توجه قرار می‌گیرد تا جایی که می‌توان با تغییر پوشاک افراد یک جامعه، سبک زندگی و حتی شیوه تولید آنها را نیز تغییر داد (شریعت‌زاده، ۱۳۶۹: ۴۱). یکی از شاخص‌های مهم هویت بومی و محلی

مردم آذربایجان در دوره رضاشاه، لباس و طرز پوشش آنان بود؛ اما از آنجایی که در طرح تغییر پوشش زنان جامعه نه تنها از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ بومی این منطقه الهامی گرفته نشد، تلاش بر آن شد تا به کلی آن را کنار بگذارند؛ از این رو، طبیعی بود که حتی قشر کارمند و فرهنگی وابسته به دولت آذربایجان نیز منع حجاب را نه تنها طرحی برآمده از بطن جامعه و فرهنگ خودی، مؤلفه‌ای بیگانه و مغایر با هویت بومی و محلی خود نیز قلمداد کنند و در برابر آن از خود مقاومت نشان دهند. برای مثال صدیقی نخجوانی اعتراض می‌کند که اشعه ترقیات روزافزون غرب، چشم ملل شرق را آن‌چنان خیره کرده است که هرکس دم از ملیت‌خواهی و وطن‌پرستی می‌زند، به بهانه ملیت‌خواهی، درصدد برمی‌آید تا همه احساسات شریف طبیعی و بومی مردم را به‌زور خفه کند، لباس، کلاه ملی، خط ملی و بلکه رسومات و عادات ملی خود را نیز تغییر دهد و به شکل اروپایی درآورد. او تغییرات ایجادشده در ترکیه و افغانستان و تغییر شکل به فرم اروپایی را در ایران، که به نام اتحاد شکل جلوه‌گر شده است، مؤید مدعای خود معرفی می‌کند و در نهایت نسبت به تغییر لباس و کشف حجاب موضع‌گیری و پیشنهاد می‌کند به جای اینکه ایرانیان نیز به نام اتحاد، شکل ملیت را زیر پا بگذارند و با شکل کلاه و لباس خارجی ملبس شوند، چه خوش بود که از روی تاریخ، شکل لباس و کلاهی را انتخاب می‌کردند و یا شکل کلاه و لباسی از خود ایجاد می‌کردند که مناسب عصر باشد و به آن متحدالشکل می‌شدند تا هم نتایج مطلوبه اتحاد شکل به دست می‌آمد و هم در میان مردم موجب این همه نارضایتی و سوءتفاهم نمی‌شد (صدیقی نخجوانی، ۱۳۸۳: ۱۸۸). یا محمدعلی صفوت، یکی از متصدیان امور فرهنگی دولت در آذربایجان، شیوه اجرای منع

حجاب در میان معلمان زن منطقه را برخلاف هویت فرهنگی منطقه دانسته است؛ از این رو آن طرح را «تندروی بوالهوسانه» می‌خواند و اعلام می‌کند که در زمان ریاست فهیمی، که دستور رفع حجاب از مرکز رسید و از بانوان فرهنگی شروع شد، در همان روز به فهیمی تذکر دادم که باید پیش از آنکه این عمل به خانم‌های دیگر سرایت کند، شما می‌توانید لباس تمام‌قد آبرومندی را در میان مستخدمات رواج دهید، شاید دیگران هم پیروی کنند؛ اما گوش شنوایی برای عمل به آن پیدا نشد و به همین علت نیز بعد از گذشت مدتی، تندروی‌های بوالهوسانه به ظهور آمد و به کار افتاد (صفوت، ۱۳۹۴: ۱۷۸). بنابراین بی‌اعتنایی به ضرورت طراحی پوشش زنان منطقه آذربایجان، با توجه به گذشته تاریخی، فرهنگ قومی و اقتضانات محیطی و جغرافیایی آنان، باعث شد تا قشر کارمند نیز رفع حجاب را امری غیرضرور و مغایر با مؤلفه‌های محیط جغرافیایی خود قلمداد و از مشارکت در فرایند چنین طرحی خودداری کنند (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱: ۳۶-۳۵).

۲- فقدان انگیزه لازم برای همراهی با تغییر در

میان قشر کارمند

یکی از مهم‌ترین راه‌های حصول به تغییر موفقیت‌آمیز، انجمادزایی، ایجاد انگیزه و آمادگی برای تغییر در میان مجریان تغییر است (واعظی، ۱۳۹۷: ۱۱۱)؛ زیرا طراحان و سیاست‌گذاران تغییر باید با دلایل قانع‌کننده درباره لزوم ایجاد تغییر به‌گونه‌ای عمل کنند که نه‌تنها کارگزاران و مجریان برنامه‌ها، تغییر و ضرورت اعمال آن را در جامعه باور کنند، در راستای تقویت و پشتیبانی آن نیز پیشگام شوند (واعظی، ۱۳۹۷: ۱۱۶)؛ در غیر این صورت بدیهی است که در فرایند طراحی تا اجرای تغییر در جامعه، شکاف‌هایی به وجود می‌آید که اعمال تغییر را

با مشکلات زیادی مواجه می‌کند. در دوره رضاشاه نیز بدیهی است که تلاش برای ایجاد تغییراتی همچون منع حجاب در جامعه ناهمگون و غیرمتجانس ایران دوره رضاشاه، مستلزم فراهم کردن زمینه و بستر لازم در لایه‌های مختلف اجتماعی آن به‌ویژه قشر کارمند بود که از نظر دولت پیشرو و الگوی عمل دیگر اقشار مردم محسوب می‌شد (ساکما، ۱۳۱۹: سند شماره ۰۰۱۸-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰). این مسئله، به این معناست که حداقل بخش عامل و مجری سیاست منع حجاب می‌بایست به‌گونه‌ای با کم و کیف تغییرات، الزامات و ضرورت‌های آن آشنا می‌شد تا آمادگی لازم را برای پذیرش آن و همراهی و مشارکت در اجرایش پیدا می‌کرد؛ اما بررسی فحوای اسناد و گزارش‌های موجود و مرتبط با عملکرد قشر کارمند شاغل در آذربایجان، نشان می‌دهد یکی از عوامل استتکاف کارمندان و نیروهای ادارات دولتی در همراهی و همکاری با اقدام دولت در منع حجاب، نداشتن انگیزه کافی بوده است. برای مثال استانداری آذربایجان در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۱۶ طبق گزارش محرمانه‌ای به ریاست وزرا اطلاع می‌دهد: «... لکن موضوعی که باید به عرض برسانم این است که متأسفانه مأمورین دولتی در تبریز و سایر نقاط آذربایجان آن‌طوری که باید و شاید اظهار علاقه به این موضوع مهم اجتماعی نمی‌نمایند. مثلاً در جشن ۱۷ دی که اختصاص به این امر دارد و طرف توجه ذات مقدس ملوکانه است، با وجود دعوت اداره معارف و تأکیدات استانداری، باز غالب رؤسای ادارات دولتی به عذرهای غیرموجه حاضر نشده و یا در صورت حضور تنها می‌آیند و در بسیاری از شهرها به‌طوری که گزارش‌های محرمانه رسیده، همین وضعیت بوده است» (سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱: ۳۵: سند شماره ۰۰۱۶۰-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰).

۳- کاربرد الزام و اجبار در راستای جلب

همراهی و همکاری قشر کارمند

دولت رضاشاه برای مقابله با مقاومت قشر کارمند و مأموران دولتی آذربایجان در برابر منع حجاب، به‌جای اتخاذ رویکردهای اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و تبلیغی کارشناسی شده، تلاش کرد تا با در پیش گرفتن شیوه الزام و اجبار، کارکنان ادارات مختلف این خطه از کشور را به قبول سیاست دولت و ایفای نقش خود در پیشبرد اهداف دولت وادار کند (ساکما، ۱۳۱۹: سند شماره ۰۰۰۴-۰۳۸۶۶۷۶-۳۱۰)؛ از این روست که وزارت داخله به استانداری آذربایجان حکم می‌کند که فوراً دستورات اکید را به بخشداری‌ها صادر و به آنها اعلام کنید که مسامحه و کوتاهی در این کار مستوجب مسئولیت و تعقیب سخت خواهد بود (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۵۰ و ساکما، ۱۳۱۹: سند شماره ۰۰۱۶-۰۳۸۶۶۷۶-۳۱۰). همین موضوع هم باعث شد تا دولت نسبت به آن موضع جدی‌تری اتخاذ کند و آن این است که با صدور بخشنامه‌ای، که مخاطبانش استاندار، بخشداران و فرمانداران آذربایجان بودند، مأمور شدند تا به کارکنان تحت امر خود دستور مؤکد دهند تا حضور در این قبیل جشن و مراسم‌ها را جزء وظایف حتمی خود بدانند و به اتفاق زنان خود حاضر شوند (ساکما، ۱۳۱۶: سند شماره ۳۲-۸۳۶۶-۲۹۰)؛ ولی معلوم بود به همان میزان که اقدامات توأم با الزام و اجبار نهادهای دولتی برای واداشتن نیروهای بومی شاغل در ادارات دولتی و مراکز فرهنگی و آموزشی منطقه بیشتر می‌شد، عکس‌العمل‌های اعتراضی آنها نیز آشکارتر و جدی‌تر می‌شد تا جایی که این نافرمانی به خود معجریان محلی این سیاست دولت هم رسید. برای مثال در گزارشی مربوط به تاریخ ۱۳۱۷ آمده است که بخشدار پلدشت و چند نفر

دیگر از مقامات محلی با همسرانشان در مراسم جشن حاضر نشده‌اند؛ از این رو بقیه افراد حاضر نیز در اعتراض به این موضوع، مراسم را ترک کرده‌اند. برای جلوگیری از تسری چنین موضع‌گیری‌هایی به دیگر مقامات محلی، استاندار وقت آذربایجان غربی، بخشدار پلدشت را از کار برکنار می‌کند و طی گزارشی این موضوع را به سمع مقامات مافوق خود می‌رساند (ساکما، ۱۳۱۷: سند شماره ۸۲۷-۲۹۳). در چنین شرایطی معلوم بود سیاست الزام و اجبار و تنبیه مأموران و کارکنان دولتی و حتی معلمان و فرهنگیان نیز به همراهی و همکاری در پیشبرد منع حجاب در آذربایجان، نه تنها باعث پیشرفت این موضوع نشد، برعکس موجب شد تا آنها درصدد برآیند تا به هر نحو ممکن مخالفت خود را با آن نشان دهند و همین موضوع هم سبب شد تا مجموعه اقدامات و حتی سخت‌گیری‌های اعمال‌شده از سوی مسئولان استانی و نهادهای متولی رفع حجاب از زنان آذربایجانی، برای نهادینه کردن سیاست‌های فرهنگی خود در این منطقه از کشور بی‌نتیجه بماند.

۴- تأکید بر برگزاری برنامه‌های منع حجاب به

زبان رسمی

روی کار آمدن رضاشاه را باید سرآغاز جدیدی در آرایش هویتی جامعه ایرانیان دانست. هویت جدیدی بر پایه از میان برداشتن همه نشانه‌های ناهمگون زبانی، فرهنگی، اجتماعی بنا شده بود (اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۱۵۰)؛ از این رو مهندسی جامعه متکثر ایرانی از طریق یکسان‌سازی زبانی در اولویت حکومت پهلوی قرار گرفت تا جایی که تأکید بر زبان فارسی به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه در ایجاد حس ملیت و ناسیونالیسم ملی مطرح شد. در این چارچوب بود که یکی از اقدامات اولیه دولت رضاشاه در آذربایجان، الزام همه برای تکلم به زبان

فارسی در محافل و مجالس رسمی و غیررسمی بود: «کمیسیون مختلط نهضت ملی تصمیم گرفته‌اند که در محافل و مجالس رسمی و غیررسمی عموماً به زبان فارسی تکلم نمایند و برای تخلف‌کننده نیز جریمه معین نموده‌اند» (فریاد آذربایجان، س ۱، ش ۲۶، ۱۱ بهمن ۱۳۰۴: ۴). یا احمد محسنی، رئیس معارف و اوقاف آذربایجان، همه کارکنان و حتی نیروهای خدماتی شاغل در فرهنگ آذربایجان را مکلف کرده بود تا در ادارات، فارسی حرف بزنند؛ موضوعی که حتی اعتراض آبدارچی‌ها را در پی داشت (صفوت، ۱۳۲۹: ۱۲۱). یا در اجرای طرح منع حجاب نیز به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که تمامی برنامه‌ها، جشن‌ها، مراسم و جلسات تبلیغی و ترویجی آن به زبان فارسی برگزار شود؛ زیرا حکومت پهلوی برنامه منع حجاب را در امتداد الگوی رسمی برای ایجاد فرهنگ جدید در نظر گرفته بود (احمدزاده، ۱۳۹۴: ۴). به‌ویژه در مناطق قومی کشور از جمله آذربایجان که دولت معتقد بود زبان‌ها و لهجه‌های محلی، یادگار استیلای اقوام مهاجم بوده است که می‌بایست با توسل به برنامه‌های اصلاحی صورت‌گرفته برانداخته شوند و به‌جای آنها زبان واحد ملی در سراسر کشور تعمیم داده شود (ساکما، ۱۳۱۵، سند شماره ۹۵۲۹۷۹۵۸ - ۶۶۵۴۲۰۳۰۰۰۱۰۸)؛ از این رو به‌علت اصرار بر نادیده‌گرفتن زبان بومی آذربایجان و الزام همه به صحبت‌کردن به زبان فارسی در تمامی برنامه‌های تدارک دیده شده برای منع حجاب در مناطق مختلف آذربایجان، باعث شد تا نه‌تنها مردم عادی، قشر کارمند نیز از حضور در آنها خودداری کنند (ساکما، ۱۳۱۹، سند شماره ۰۰۱۳-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰)؛ تا جایی که مقامات استانی بر این موضوع اقرار کردند که برنامه‌های برگزارشده برای نهضت بانوان و نیز پرورش افکار در مناطق مختلف

آذربایجان، تأثیری در بین مردم آذربایجان ندارد؛ برای مثال، استاندار آذربایجان شرقی از برپایی جلسات هفتگی سخنرانی‌های پرورش افکار برای مردم در تبریز، که با هدف ترویج زبان فارسی و پیشبرد نهضت بانوان برگزار می‌شود، بحث می‌کند و نتیجه می‌گیرد «... چون اهالی استان‌های سوم و چهارم سوای عدد معدودی به هیچ وجه زبان فارسی نمی‌دانند، از این سخنرانی‌ها ... نتیجه حاصل نشده و موضوع بسط و توسعه تعمیم زبان فارسی و تعمیم نهضت بانوان در این نقاط آن‌طوری که باید پیشرفت نموده است (همان) و در همین راستاست که برپایی جلسات سخنرانی، گردهمایی‌ها، جشن‌های مختلف و ... برای آموزش و ترویج زبان فارسی در اولویت کاری مسئولان و مقامات دولتی مستقر در شهرها و روستاهای آذربایجان از جمله تبریز، اردبیل، مراغه، رضائیه، ارومیه، خوی و ... قرار می‌گیرد» (ساکما، ۱۳۱۹، سند شماره ۰۰۱۶-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰). برای مثال فرماندار تبریز در گزارشی به نخست وزیر وقت می‌نویسد: «از جمله اقدامات خیلی مهم و مفید، گسیل داشتن مردان دانشمند عالم سخنران در میان اهالی است که سرعت ترقی و مدنیت هر ملت فقط و فقط بسته به توسعه افکار و تنویر اذهان و تصفیة اخلاق آن ملت است. ... سه مجلس سخنرانی آقای اورنگ، اول در دانشسرای دختران دویم در باغ گلستان و سیم در دانشسرای پسران» (دلفانی، ۱۳۷۶: ۱۵۵).

نتیجه‌گیری

دولت رضاشاه برای از میان برداشتن تفاوت‌های شکلی و ظاهری موجود در مردم مناطق مختلف کشور از جمله آذربایجان و همسان‌سازی و اتحاد شکل آنها با مردم دیگر مناطق جامعه، درصدد برآمد تا تغییراتی را در برخی از عناصر هویت بومی و

حتی با اینکه کارگزاران دولت درصدد برآمدند تا قاطعیت بیشتری نشان دهند و اجرای آن را در سایه کاربرد زور و اجبار در بین مأموران دولتی منطقه در پیش بگیرند که نه تنها مؤثر نیفتاد، دامنه گسست‌ها را میان مردم و قشر متوسط جدید با دولت گسترده‌تر و عمیق‌تر کرد و به تقابل آنها با دولت انجامید؛ به‌گونه‌ای که به‌محض از میان رفتن فشار دولت مرکزی و تزلزل در ثبات سیاسی هیئت حاکمه پهلوی اول، آنها نیز همچون مردم و گروه‌های دیگر جامعه از این سیاست تمکین نکردند و آن را کنار گذاشتند.

منابع و مأخذ

اسناد

۱. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۲-۸۳۶۶-۲۹۰، مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۴.
۲. -----، سند شماره ۱۳۱۶/۱۱/۱۴، مورخ ۲۹۳۰۰۰۶۷۸۱.
۳. -----، سند شماره ۲۹۳/۸۲۷، مورخ ۱۳۱۷/۱/۸.
۴. -----، سند شماره ۱۳۱۵/۶/۲۸، مورخ ۹۵۲۹۷۹۵۸-۶۵۴۲۰۳۰۰۰۱۰۸.
۵. -----، سند شماره ۰۰۰۲-۲۲۶۷۷-۳۱۰، مورخ ۱۳۱۸.
۶. -----، سند شماره ۰۰۱۶-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰، مورخ ۱۳۱۹/۵/۲۷.
۷. -----، سند شماره ۰۰۱۳-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰، مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۱۹.
۸. -----، سند شماره ۰۰۱۸-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰، مورخ ۱۳۱۹/۵/۲۳.
۹. -----، سند شماره ۰۰۰۴-۰۳۸۶۶۷-۳۱۰.
۱۰. -----، سند شماره

محلی مردم آنها به وجود آورد که یکی از چالش‌برانگیزترین این تغییرات، تغییر در پوشش زنان بود؛ اما اجرای آن در مناطق مختلف کشور از جمله آذربایجان با مخالفت‌های جدی مواجه شد؛ از این رو، دولت برای تحقق هدف خود در رفع حجاب زنان آذربایجان، استراتژی‌های مختلفی به کار گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها، بهره‌گیری از ظرفیت قشر متوسط جدید شاغل در مناطق مختلف آذربایجان با این هدف بود که از آنها به‌عنوان مجریان و پیشروان سیاست تبلور سبک زندگی جدید در عرصه پوشش زنان بهره‌گیری کند تا دیگران از آنان الگو و تأثیر بگیرند؛ اما تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله:

- بی‌توجهی دولت به لزوم اقناع قشر کارمند - به‌عنوان یکی از گروه‌های مرجع تأثیرگذار در افکار عمومی جامعه- با فلسفه، علل و ضرورت‌های تغییر در طرز پوشش زنان قبل از اجرای آن در کنار تشتت آرا و اختلاف نظرهای موجود میان کارگزاران حکومتی و دولتی مستقر در آذربایجان، حول محور نوع و نحوه اجرای رفع حجاب زنان.
- تلقی اقدام دولت رضاشاه در رفع حجاب زنان به‌منزله بی‌اعتنایی حکومت به شیوه پوشاک و سبک پوشش بومی و محلی ساکنان این منطقه.
- به‌کارگیری اقدامات انتظامی و بازدارنده از سوی دولت برای واداشتن مستخدمان دولتی به پذیرش و اجرای منع حجاب.
- نادیده‌گرفتن لزوم توجه به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و قومی مردم آذربایجان در تبلیغ و ترویج حجاب مدنظر دولت رضاشاه.
- این عوامل باعث شدند تا استراتژی دولت در جلب همکاری و مشارکت قشر کارمند شاغل در آذربایجان برای تبلیغ، ترویج و مشارکت در اجرای سیاست رفع حجاب، موفقیت چندانی نداشته باشد.

مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری، تهران: انتشارات گوهرشاد.

کتاب

۲۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۸)، *خاطرات*

آیه‌الله سیدعلی قرشی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات

(۱۳۷۸)، *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*،

چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

۲۳. مکی، حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ بیست‌ساله*

ایران، ج ۶، تهران: نشر ناشر.

۲۴. مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت

(۱۳۹۲)، *حکایت کشف حجاب*، چاپ ششم، تهران:

مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت.

۲۵. واعظی، رضا (۱۳۹۷)، *مدیریت تغییر و*

تحول سازمانی، تهران: نشر صفار.

مقاله

۲۶. آدینه‌وند، مسعود، فلاح توتکار، حجت،

پورمحمدی املشی، نصراله و بهرام نژاد، محسن

(۱۳۹۶)، «جایگاه و نقش زنان در نظام اداری ایران

دوره رضاشاه»، *تاریخ اسلام و ایران*، سال بیست و

هفتم، دوره جدید، شماره پیاپی ۱۲۴.

۲۷. احمدزاده، محمدمیر، «ارزیابی و نقد مسئله

کشف حجاب از منظر رابطه قدرت و سیاست‌های

فرهنگی»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ششم، شماره ۱.

۲۸. اشرف نظری، علی (۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و

هویت ایرانی»، *مطالعه موردی دوره پهلوی اول*،

پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲.

۲۹. بهمن تاجانی، شهرام (۱۳۸۴)، «رشد و تأثیر

طبقه متوسط جدید در فرایند نوسازی دولت

رضاشاه»، *بیک نور*، شماره ۹.

۳۰. بی‌نا (۱۳۰)، «سندهای بدون شرح؛

۱۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۸)، *ایران بین دو*

انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم

فتاحی، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر نی.

۱۲. جوادی یگانه، محمدرضا، عباسی لاخانی،

مهدی (۱۳۸۰)، *تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده*،

تهران: اداره کل تحقیق و توسعه صدا.

۱۳. دلفانی، محمود (۱۳۷۶)، *فرهنگ‌ستیزی در*

دوره رضاشاه (اسناد منتشرنشده سازمان پرورش

افکار) ۱۳۱۷-۱۳۲۰ ه.ش. تهران: انتشارات سازمان

اسناد ملی.

۱۴. سازمان اسناد ملی (۱۳۷۱)، *خشونت و*

فرهنگ، اسناد کشف حجاب، چاپ دوم، تهران:

انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

۱۵. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و

مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی (۱۳۷۱)، *واقعه*

کشف حجاب، اسناد منتشرشده از *واقعه کشف*

حجاب، به اهتمام مرتضی جعفری، صغرا

اسماعیل‌زاده و معصومه فرشچی، تهران: انتشارات

سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۱۶. صفوت، محمدعلی (۱۳۲۹)، *تاریخ فرهنگ*

آذربایجان، تهران: نشر منشور سمیر.

۱۷. صلاح، مهدی (۱۳۸۴)، *کشف حجاب*، زمینه

پیامدها و واکنش‌ها، تهران: توسعه مطالعات و

پژوهش‌های سیاسی.

۱۸. فاستر، جورج (۱۳۷۸)، *جوامع سنتی و*

تغییرات فنی، ترجمه مهدی ثریا، تهران: کتاب فرا.

۱۹. قاسم‌پور، داود (۱۳۹۲)، *انقلاب اسلامی در*

ارومیه، ج اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب

اسلامی.

۲۰. محرمی، نعمت‌الله، مهربان، حسن (۱۳۸۵)،

39. Palmer, I., Dunford, R., Akin, G. (2009). **MANAGING ORGANIZATIONAL CHANGE: a multiple perspectives approach**, New Yourk, Mc Graw- HILL Press.

40. Barnett, H.G. (1963). **INNOVATION**, New Yourk, Mc Graw- HILL Press.

متحدالشکل کردن لباس و کشف حجاب»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۳۴.

۳۱. پورمودن، منصور (۱۳۹۷)، «سیری در واقعه

کشف حجاب در مراغه»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال شانزدهم، شماره ۵۷.

۳۲. جمشیدیها، غلامرضا، نجفیان رضوی، لیلا

(۱۳۹۰)، «شیوه‌های مختلف مقاومت مردم ایران در

برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره اول

پهلوی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۲، شماره ۳.

۳۳. رضایی، محمد (۱۳۸۵)، «کشف حجاب در

آذربایجان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۳.

۳۴. شریعت‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۶۹)، «پوشاک

بارزترین نشانه فرهنگی»، مجله میراث فرهنگی، سال

اول، ش اول.

۳۵. صدیقی نخجوانی، رضا و نیکبخت، رحیم

(۱۳۸۳)، «تغییر لباس و قیام مردم تبریز (۱۳۰۷ ش /

۱۳۴۷ ق)»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۴.

۳۶. صلاح، مهدی و یاراحمدی، معصومه

(۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه سیاست یکپارچه‌سازی

فرهنگی در تمرکزگرایی دولت رضاشاه»، پژوهش‌های

تاریخی ایران و اسلام، دوره ۹، شماره ۱۷.

۳۷. میرکمالی، سیدمحمد (۱۳۶۹)، «رابطه فرهنگ

با مقاومت در مقابل تغییر یا پذیرش آن»، فرایند

مدیریت توسعه، دوره ۴، شماره ۲.

روزنامه

۳۸. فریاد آذربایجان، سال اول، شماره ۲۶، ۱۱

بهمن ۱۳۰۴.